

عبور از رنج



جلسه سوم:
خدا در رنج‌های ما کجاست؟

وقتی نمی‌توانید دست خدا را ببینید، به
قلب او اعتماد کنید.

سازمان ایلام
کلیه حقوق محفوظ می‌باشد. © ۲۰۲۳



کارگروهی: ۱۵ دقیقه

مسئول جلسه: دو زندگینامه زیر از شهیدان کلیسای ایران (کشیش هایک هوسپیان مهر و کشیش مهدی دیباج) را برای بانوان بخواند و این موضوع را با یکدیگر بررسی کنند که این عزیزان چطور در پس عبور از رنج‌های فراوان نمونه‌هایی عالی و بی‌نظیر از وفاداری و اعتماد به خدا در زمان رنج‌ها بودند.

• اسقف هایک در سال ۱۹۶۷ با تاکوهی مارگوسیان ازدواج کرد و خداوند به آن‌ها ۴ فرزند بخشید. ایشان پس از ازدواج، در حالی که تنها ۲۲ سال سن داشتند، از سوی رهبران کلیسا به‌مقام کشیش کلیسای مجیدیه دستگذاری شدند. سپس در سال ۱۹۶۸ عازم استان مازندران شدند و در شهر گرگان کلیسایی تأسیس نمودند. در سال ۱۹۶۹، هنگامی که جهت تقدیس کلیسای گرگان به‌اتفاق همسر و فرزند ۶ ماهه‌شان عازم گرگان بودند، اتومبیل‌شان به‌شدت با یک تراکتور تصادف کرد. نوزاد ۶ ماهه ایشان بر اثر این تصادف نزد خداوند رفت و جراحات اسقف هایک و همسرشان نیز چنان شدید بود که احتمال می‌رفت تا پایان عمر قادر به راه رفتن نباشند. اما ایشان به‌زودی بهبود یافتند و با وجود این تجربه تلخ، به‌مدت ۱۴ سال در کمال وفاداری در استان مازندران خدمت کردند.

ایشان در سال ۱۹۸۰ با هدایت الهی به تهران رفتند و در سال ۱۹۸۲ در مقام ناظر کلیساهای جماعت ربانی ایران انجام وظیفه نمودند. اسقف هایک در ایجاد همکاری و اتحاد بیشتر بین کلیساهای پروتستان ایران نقشی کلیدی ایفا نمودند و بویژه بر اصل اتحاد کلیسا به‌عنوان بدن مسیح تأکیدی خاص داشتند. ایشان در زمینه موسیقی نیز استعداد فراوان داشتند و سرودهای روحانی متعددی با صدای گرم و آرام‌بخش ایشان موجود است که تاکنون باعث برکت بسیاری از مسیحیان شده است. همچنین با پشتکار شخصی خودشان توانستند به خوبی بر زبان انگلیسی تسلط پیدا کنند.

شخصیت محبوب و دوست‌داشتنی اسقف هایک و نیز تلاش‌های خستگی‌ناپذیر ایشان سبب شد که کلیسای ایران تحت رهبری ایشان به‌طرزی چشمگیر رشد کند. اسقف هایک به‌راحتی با کلیساهای مختلف ارتباط برقرار می‌کرد و تمام ایمانداران را به‌دور از هر نوع تعصب و تبعیض خدمت می‌نمود.

روحیه شسانی ایشان باعث شد با شنیدن خبر صدور حکم اعدام برادر فارس خود کشیش مهدی دیباج، در کمال شجاعت این خبر را در سراسر جهان منتشر سازد و برای آزادی وی از هیچ تلاشی فروگذار ننماید. عاقبت نیز این تلاش‌ها به‌ثمر رسید و مقامات حکومت مهدی دیباج را از زندان آزاد کردند، اما چند روز بعد پیکر خونین اسقف هایک در حالی که به‌طرزی فجیع با ضربات چاقو به قتل رسیده بود در حومه تهران پیدا شد.

او دلیرانه تا پای جان به‌خاطر مسیح ایستاد و برای همه ما الگویی از شهامت و غیرت برجای نهاد. به‌پاس این شجاعت، کمیسیون آزادی مذهبی وابسته به سازمان جهانی کلیساهای بشارتی در روز ۱۹ نوامبر ۱۹۹۴ طی جلسه باشکوهی جایزه آزادی مذهب آن سال را به نیابت از اسقف هایک به همسر ایشان اهدا نمود، و روز ۲۰ نوامبر را نیز روز دعای جهانی برای کلیسای ایران نامگذاری کرد. این واقعه و نیز چاپ دفاعیه مهدی دیباج در روزنامه تایمز باعث شد که کلیسای کوچک ایران ماهیتی جهانی پیدا کند و در نتیجه میلیون‌ها مسیحی تا به امروز برای پیشرفت ملکوت خدا در ایران در حال دعا هستند.

• مهدی دیباج در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۳۱۳ برابر با ۵ آگوست سال ۱۹۳۴ در شهر اصفهان به‌دنیا آمد. ایشان از کودکی علاقه عجیبی به شناخت خدا داشت. در سن ۳ سالگی خوابی از عیسی مسیح دید و بدین ترتیب اشتیاق شدیدی به شناخت مسیح در دلش پدید آمد. در ۱۴ سالگی، روزی برای عیادت از یکی از بستگان خود به بیمارستان مسیحی اصفهان رفت و در آنجا یکی از کارکنان جزوهای از کتاب مقدس به او هدیه داد. دیباج این جزوه را به‌دقت مطالعه کرد و سرانجام پس از تحقیق و بررسی فراوان در سال ۱۹۴۷ در کلیسای اسقفی حضرت لوقای اصفهان رسماً از گناهان خود توبه نموده، عیسی مسیح را به‌عنوان نجات‌دهنده خود پذیرفت.

وقتی جدی بودن ایمان او بر خانواده‌اش روشن شد، او را از خانه اخراج کردند. بنابراین به تهران رفت و در منزل یکی از مسیحیان آنجا پناه گرفت.

پس از چندی در یک کتابفروشی مسیحی مشغول به کار شد و با شور و اشتیاق فراوان به پخش کتاب مقدس و بشارت انجیل پرداخت. مدتی بعد به پیشنهاد رهبران وقت کلیسای انجیلی، جهت فراگیری الهیات مسیحی عازم بیروت شد و سپس برای گذراندن دوره‌های تکمیلی به کشورهای هندوستان و سوئیس سفر کرد.

ایشان به مدت دو سال نیز در افغانستان خدمت کرد و در این مدت علاوه بر ترجمه انجیل مرقس تحت عنوان "خوش خبری برای همه"، برنامه‌های رادیویی مسیحی نیز تهیه می‌کرد که تا سال‌ها با صدای خود ایشان از طریق "رادیو ندای مسیح" پخش می‌شد.

مهدی دیباج پس از بازگشت به ایران، در سن ۳۷ سالگی ازدواج کرد و صاحب ۴ فرزند شد. از آنجا که به زبان انگلیسی تسلط کافی داشت، به عنوان استاد زبان انگلیسی در دانشکده فنی بابل در استان مازندران مشغول تدریس شد، اما کمی بعد، از این مقام استعفا داد تا به طور تمام وقت در ترجمه تفسیری کتاب مقدس همکاری داشته باشد. او در این مدت کتب روحانی مفیدی نیز به زبان فارسی ترجمه کرد، که کتاب مقدس مصور برای کودکان از جمله آن‌ها است.

همزمان با پیشرفت او در امور روحانی دوران سختی‌ها و آزمایشات نیز آغاز شد. او در سال ۱۹۸۵ به اتهامات مختلف روانه زندان گردید. ایشان به تدریج از تمام اتهامات تبرئه شد، اما به خاطر پافشاری در ایمان مسیحی خود و عدم انکار مسیح، در سال ۱۹۹۳ برای محاکمه به دادگاه ساری احضار شد. ایشان در جلسه دادگاه دفاعیه معروف خود را ارائه داد که در روزنامه تایمز لندن نیز به چاپ رسید و باعث برکت بسیاری از مسیحیان جهان شد. اما دادگاه او را مجرم شناخته شد و به اتهام «ارتداد» به مرگ محکوم نمود.

در واکنش به این حکم اعدام، اسقف هایک هوسپیان که در آن زمان رهبری کلیساهای جماعت ربانی ایران را برعهده داشت، محافل جهانی را از این امر باخبر ساخت و مدت کوتاهی بعد، مقامات حکومت تحت فشارهای بین‌المللی مهدی دیباج را بدون هیچ توضیحی آزاد کردند. بدین ترتیب ایشان در ژانویه سال ۱۹۹۴، پس از ۹ سال و ۲۷ روز اسارت از زندان آزاد شدند.

کشیش دیباج در مدت ۵ ماه و ۹ روز، بین آزادی از زندان و شهادتش، از طریق درمیان گذاشتن تجربیات روحانی دوران زندان و نیز ضبط شهادت زندگی‌شان بر نوار کاست، باعث برکت بسیاری شدند.

یکی از اهداف ایشان این بود به کشورهای همسایه نظیر پاکستان و مخصوصاً افغانستان سفر کنند و خداوند را در آنجا خدمت نمایند. به همین دلیل نیز مدت کوتاهی قبل از شهادت‌شان ویزای کشور افغانستان را گرفتند و برای رفتن به آنجا آماده می‌شدند.

مهدی دیباج در روز ۲۴ ژوئن ۱۹۹۴، هنگامی که از باغ کلیسا واقع در زیبا دشت کرج برای شرکت در جشن تولد دخترشان فرشته عازم منزل بود، توسط افراد ناشناس و سنگدل ربوده شد. آن‌ها ایشان را با اتومبیل به جنگل‌های حومه تهران بردند و در کمال بی‌رحمی با ضربات متعدد چاقو به قتل رساندند.

کشیش مهدی دیباج همیشه در نهایت سادگی و قناعت زندگی می‌کرد و پیوسته خدا را به خاطر اینکه این افتخار را به او داده که در راه خداوند خود زحمت ببیند، شکر می‌کرد. آخرین موعظه‌ای نیز که چند روز قبل از شهادت‌شان در کلیسای جماعت ربانی مرکز در تهران ایراد کردند، در مورد شکرگزاری بود.

باشد که ایمان، توکل، پابمردی و ایستادگی‌شان الگویی باشد برای همه مسیحیان چه در ایران و چه در سراسر دنیا.

فعالیت در طول هفته:

با توجه به تعالیمی که در این چند جلسه باهم پشت سر گذاشتیم، دریافتیم که اکثر ما در زندگی با رنج‌ها مواجه هستیم ولی در عین حال خدا در رنج‌های ما حضور دارد و ما را ترک و رها نمی‌کند. پس چقدر عالی خواهد بود که ما با همین ایمان و بر طبق این آیه:

«متبارک باد خدا، پدر خداوند ما عیسی مسیح، که پدر رحمتها و خدای همه دلگرمیهاست؛ که به ما در همه سختیهایمان دلگرمی میبخشد تا ما نیز بتوانیم با آن دلگرمی که از او یافته‌ایم، دیگران را که از سختیها می‌گذرند، دلگرم سازیم.»
۲قرن‌تیاں ۱: ۳-۴

برای دلگرم ساختن دیگران قدمی برداریم و آیات زیر را با خلاقیتی که خدا به ما بخشیده به صورت لاکتابی، کارت پستال و... با وسایل و امکاناتی که در دسترس داریم، تهیه کرده و به شخصی هدیه دهیم.

آیات پیشنهادی:

- «در حضور خداوند آرام باش، و صبورانه انتظار او را بکش!»
مزمور ۷:۳۷
- «خداوند را در همه وقت متبارک خواهیم خواند؛ ستایش وی همواره بر زبان من خواهد بود.»
مزمور ۱:۳۴
- «نیرومند باشید و دل قوی دارید، ای همه کسانی که برای خداوند انتظار می‌کشید.»
مزمور ۲۴:۳۱
- «زیرا فکریایی را که برای شما دارم می‌دانم، که فکرهای سعادت‌مندی است و نه تیره‌بختی، تا به شما امید بخشم و آینده‌ای عطا کنم؛ این است فرموده خداوند.»
إرمیا ۱۱:۲۹
- «راه خود را به خداوند بسپار، و بر او توکل کن، که او عمل خواهد کرد.»
مزمور ۵:۳۷

آیه کلیدی |

- آیه را در کتاب مقدس خود پیدا کنید.
- یکبار از روی آن بخوانید.
- برای ۲ دقیقه بر روی آن تعمق کنید.
- یکبار از روی آن بنویسید.
- و در نهایت سعی کنید آیه و آدرس آن را به خاطر بسپارید.

خدا پناه و قوت ماست، و یآوری که در تنگی‌ها فوراً یافت می‌شود. پس نخواهیم
ترسید، اگرچه زمین متحرک شود، و کوهها به قعر دریا فرو افتند.

مزمور ۴۶: ۱-۲